

راه و پسرزه

سیدحمیدمشکات

هرآمد

در بررسی فمینیسم در برنامه های رسانه، طبیعتاً گرایش تحلیلی و انتقادی غالب است و نقد بیشتر و فراتر از تحلیل است. تحلیل به معنای بررسی توصیفی و در نهایت، تبیینی و علت یابی است؛ در حالی که نقد عام است و تحلیل و قضاوت درباره اینکه برنامه خوب است یا بد؛ قوی است یا ضعیف و احياناً بررسی اینکه برای رسیدن به نقطه قوت، چه باید کرد را شامل می شود. اقتضای این نگاه انتقادی داشتن اصول و روش انتقادی است که یکی از آن اصول، مطالعات غیرمتمنی - در بحث ما، غیربرنامه ای - است. مثلاً برای بررسی برنامه های رسانه و نسبت سنجی آن با فمینیسم، باید از قبل، دیدگاه های فمینیسم در موج های سه گانه و دیدگاه جریان های فمینیسم درباره مضامین فمینیستی به دست آمده باشد.

به همین دلیل، بررسی مضامین فمینیستی در موضوع فمینیسم در رسانه، مفید خواهد بود. این مضامین در حول موضوعات متنوعی چون اشتغال، خانواده، ازدواج، جنس مرد، لباس، آموزش، مذهب و... مطرح هستند.

در این نوشتار، درباره یکی از این موضوعات، یعنی اشتغال و دیدگاه های فمینیسم در این باره، به منزله نمونه ای از شیوه پیشنهادی برای مطالعه فمینیسم در برنامه های رسانه، بحث خواهد شد. در طرح دیدگاه های فمینیسم، به طور عمده، از کتاب *از جنبش تا نظریه اجتماعی؛ تاریخ دو قرن فمینیسم*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، استفاده شده است.

نظریه هایی درباره اشتغال زنان

مسئله اشتغال را در سه موج فمینیسم، بررسی و دنبال می کنیم. توجه به مضامین، در این سه موج که مراحل تاریخی و در واقع، زمان بندی تاریخی فمینیسم هستند، برای درک آنها در جامعه

ماه، ضروری است. چه بسا جریان مدافع فمینیسم در کشور ما، در مراحل پیش از مرحله کنونی فمینیسم، تنفس می کند و ما در برخورد با مسائل زنان، دچار همان آسیب ها هستیم و همان راه حل ها را پیشنهاد می دهیم. به هر روی، ما از بررسی تجربه تاریخی فمینیسم، برای احقاق حقوق زنان که حدود دو قرن قدمت دارد، بی نیاز نیستیم.

آنچه در بررسی دیدگاه فمینیسم درباره اشتغال و به طور کلی مضامین فمینیستی، نباید فراموش شود، این است که این مضامین یا دیدگاه ها، گاه جنبه توصیفی دارند و به بررسی وضعیت موجود می پردازند و گاه جنبه دستوری و تجویزی دارند و به تجویز وضعیت مطلوب می پردازند. به تعبیر برخی، فمینیسم افزون بر اینکه نظریه است، پروژه نیز است و می خواهد تحول و دگرگونی ایجاد کند. بنابراین، در بررسی اشتغال، برخی دیدگاه ها به بررسی و تحلیل وضعیت موجود می پردازند و برخی دیدگاه ها راه کارها و راه حل هایی برای رسیدن به وضعیت مطلوب تجویز می کنند.

در این نوشتار، موج های سه گانه فمینیسم و همچنین فمینیست ها و نظریه های فمینیستی مختلف، مانند فمینیسم لیبرال، فمینیسم رادیکال، فمینیسم سوسیالیست و فمینیسم مارکسیست، بر اساس هر مضمون دنبال می شوند که مثلاً موج نخست یا سوم یا فمینیسم رادیکال یا لیبرال درباره اشتغال چه نظری دارند و گاه به برخی بنیان های نظری و فلسفی نیز اشاره خواهد شد.

• موج نخست؛ از سال ۱۸۵۰ تا ۱۹۲۰

آغاز موج نخست را سال ۱۸۵۰ می دانند؛ زیرا نخستین اعلامیه زنان در سنیکافالز، به سال ۱۸۴۸ منتشر شد که در آن، زنان بر حقوق خود تأکید کردند این به معنای آغاز سازمان دهی مستقل زنان بر اساس منافع خودشان بود. انتهای این موج نیز سال ۱۹۲۰ است؛ زیرا هدف اصلی و مرکز حرکت فمینیسم، به ویژه در آمریکا، حق رأی زنان بود که در سال ۱۹۲۰ در آمریکا و پیش از آن، در انگلستان، به دست آمد.

در اعلامیه گردهمایی سنیکافالز، بر لزوم برابری حقوق مردان و زنان تأکید شده بود. یکی از این موارد، برخورداری از حقوق برابر در عرصه مالی و اقتصادی بود. به طور کلی به نظر فمینیست ها، نقش های تعریف شده برای زنان، برآمده از فرهنگ بود و لزوماً اصالتی نداشت. به بیان مارگریت فولر، اگر مرد ارباب زن نباشد، دیگر ترتیب وظایف و اشتغال معنا نخواهد داشت.

در مقابل این دیدگاه، دیدگاه ویکتوریایی است که بر اساس آن، فضایل ویژه زنان نباید به آلودگی های جهان مردان آلوده شود. زن باید در جایگاه سنتی خود، خانه بماند. بر این اساس، از نظر فمینیست ها، عنوان مشاغل مردانه یا زنانه، اساساً چیزی ساخته اجتماع و فرهنگ است و نپذیرفتنی. همچنین رفع تبعیض در دستمزد، در مشاغلی که زنان همانند مردان کار می کردند نیز یکی از خواسته های آنان بود.

شاخه ای از فمینیسم در موج اول که به فمینیسم تفاوت، در برابر فمینیسم برابری معروف است، درباره اشتغال زنان در خارج از خانه و اساساً حضور زنان در اجتماع و فعالیت در خارج از خانه، این تحلیل را داشتند که تا آنجا که زنان شبیه مردان هستند، شایسته برابری حقوق هستند و تا جایی که تفاوت دارند، باید نماینده خود باشند. از دیدگاه آنان، خانه دارای ارزش هایی است که باید به کل جامعه تعمیم یابد؛ مادری عمومی و جهان همچون خانه.

در نتیجه، فمینیسم تفاوت، برابری در حقوق از جمله در اشتغال را نفی نمی کرد، بلکه با تحلیلی که گذشت - ویژگی های متفاوت و برتر زنان - بر حضور آنان در اجتماع، تأکید بیشتری می کرد.

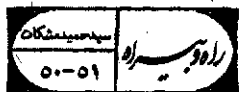
• موج دوم؛ اواسط دهه ۶۰ و دهه ۷۰

استدلال فمینیست ها بر مقاومت در برابر اشتغال زنان این بود؛ با اینکه بیشتر مادران آمریکایی وقت خود را در خانه، صرف فرزندان می کنند، میزان بزهکاری و فقدان ابتکار در جوانان و نوجوانان آمریکایی - که مادران شاغل مسئول آن شناخته می شدند - بسیار بالاست. این امر نتیجه حضور اندک مردان در خانه است. در نتیجه، ادعای جریان اصلی جامعه شناسی و روان شناسی، درباره مزایای خانه نشین شدن و عدم اشتغال زنان، مردود است.

در موج دوم فمینیسم، البته در شاخه لیبرال آن، برابری مرد و زن یا به تعبیر بهتر، برابری برای زن، به تحقق نفس، رشد و کمال یا فردیت او کمک می کند. زنان نیز باید بتوانند مانند مردان، استعدادهای خود را رشد دهند و علایق خود را دنبال کنند. این امر، یعنی تحقق فردیت، در محیط عمومی و نه شخصی اتفاق می افتاد. از نظر فمینیسم لیبرال، مانند در محیط خصوصی، مانع نشده کمال و تعالی زن است. در واقع، اشتغال زنان به منزله راهی برای کسب هویت به شمار می آید.

کارولین برد در کتاب مؤنث به دنیا آمده، کار را نماد کمال حیات زن می داند. از این رو، از محورهای اصلی فمینیسم لیبرال، در اولین کنفرانس سازمان ملی زنان، N.O.W در سال ۱۹۶۷، این موارد بود:

۱. اجرای قانون منع تبعیض جنسی در اشتغال؛
 ۲. حقوق مرخصی برای مادران شاغل و مزایای تأمین اجتماعی؛
 ۳. کاهش مالیات برای هزینه های نگهداری از کودکان و خانه داری برای والدین شاغل.
- این محورها در واقع، درخواست ایجاد موقعیت برابر اشتغال برای زنان، در همه مشاغل و از بین بردن برخی تبعیض ها در حقوق زنان شاغل بود. نگاهی به وضعیت اشتغال زنان در دهه های ۶۰ و ۷۰ برای درک خواسته های فمینیسم لیبرال در موج دوم، مفید خواهد بود.
- در دهه ۶۰ از آنجا که زنان در مقایسه با مردان، از آموزش برابر برخوردار نبودند، به سوی مشاغل کم دستمزد رانده می شدند بنابراین، تبعیض در مشاغل وجود داشت. برای نمونه، ۹۷٪



شاغلان در تایپ، تندنویسی و نظافت خانه در سال ۱۹۷۰، زن بودند؛ در حالی که در سطح وکالت، قضاوت و هیئت علمی دانشگاه ها، سهم زنان بسیار ناچیز بود.

تبعیض در برخورداری از حقوق نیز برای زنان شاغل وجود داشت. مردان به سهولت ترفیع می گرفتند؛ اما در مورد زنان، این گونه نبود. زنان کمتر به رده های بالای مدیریتی می رسیدند. بسیاری از زنان در دوران بارداری یا پس از درخواست مرخصی زایمان، از کار اخراج می شدند میانگین دستمزد زنان، در مقایسه با مردان در همان شغل، ۶۰٪ بود. میانگین دستمزد زنان نسبت به شوهرانشان، در سال ۱۹۶۹، بین ۲۲ تا ۲۸٪ بود. در نتیجه، زنان احساس نابرابری شدیدی داشتند.

البته فمینیست های مارکسیست و سوسیالیست و همچنین فمینیست های رادیکال خواهان فرصت های برابر و بدون تبعیض شغلی بودند؛ اما با این تفاوت که این سه نحله، بر خلاف فمینیسم لیبرال که به اصلاح از درون معتقد بود - چون قانون اساسی آمریکا ظرفیت اعطای حقوق برابر به همگان را در خود دارد و باید مبارزه کرد تا این قانون درباره جنسیت نیز اعمال شود - سه جریان مورد اشاره، اساساً رادیکال بودند و اعتقاد داشتند مشکل ساختاری است و طرح مسئله بدین شکل، در سطح ماندن است. از این رو، فمینیسم لیبرال، به اذعان رهبران خودشان، ادغام گرا و عمل گراست اما سه جریان فوق انزوا طلب و نظریه پرداز هستند یعنی خود را در نهادهای مدنی ادغام نمی کنند و از آنها فاصله می گیرند و به نظریه پردازی نیز گرایش دارند. در این میان، فمینیسم رادیکال بر دو مفهوم پدرسالاری یا مرد محوری و تفاوت جنس^۲ با جنسیت^۳ تکیه دارد. پدرسالاری در همه حیطه های ایندولوژیکه سیاسی و اجتماعی و حتی آیین ها و مناسک وجود دارد و رابطه جنس یا جنسیت این نکته را مطرح می کند.

فمینیسم مارکسیست بر مفهوم تضاد طبقاتی و روابط تولید، در اثر تحول در ابزار تولید تکیه دارد و اعتقاد دارد تنها با انقلاب کاری است که با از میان برداشتن تسلط سرمایه داری و سلطه سرمایه، زنان به حقوق خود می رسند.

فمینیسم سوسیالیست برخلاف مارکسیست، تنها به تحول و انقلاب در روابط تولید و نفی سرمایه داری توجه ندارد، بلکه خواستار محو فرهنگ پدرسالاری است که از طرق مختلف، تسلط مردان بر زنان را به منزله طبقه فرودست، توجیه می کند.

• موج سوم؛ از اواخر دهه هفتاد تا کنون

فمینیسم لیبرال تلاش های گسترده ای برای تصدی زنان در مناصب شغلی مختلف انجام داده است و این امر تا حدودی ثمر بخشیده است. برداشتن ظرفیت جنسی در پذیرش دانشجو و رشته ها، افزایش زنان دارای مدرک دکترا به دو برابر، انتصاب اولین قاضی زن در دیوان عالی کشور آمریکا، نخست وزیری مارگارت تاجر در انگلستان و صدر اعظمی آنکلا مرکل در آلمان از نتایج

2. Sex
3. Gender



این کوشش‌ها بوده است. اخیراً فمینیست‌های لیبرال در تلاشند تا برای انتخابات ۲۰۰۸ ریاست جمهوری آمریکا، یک زن را کاندید کنند و در حال حاضر، قرعه به نام هیلاری کلینتون افتاده است.

در کنار جریان اصلی فمینیسم، یعنی لیبرال و رادیکال، جریان فمینیسم سیاه که به فمینیست‌های سیاه پوست تعلق دارد، معتقد است در شرایط استثمار شدید در بازار، کار در خانه، مطلوب‌تر از کار در بیرون است. فمینیسم سیاه تبعیض زنان سیاه را شدیدتر می‌داند؛ زیرا سه عامل نژاد، طبقه و جنسیت، نه به صورت حاصل جمع، بلکه حاصل ضرب و تصاعدی، در آن نقش دارند. بر این اساس، تبعیض و ظلم در حق زنان سیاه، عمیق‌تر و از جنس دیگری است که زنان سفید پوست آن را درک و تجربه نمی‌کنند.

اساساً در موج سوم، در برابر مطلق‌نگری و تمامیت‌خواهی جریان اصلی فمینیسم که خود را نماینده زنان و بیانگر مشکلات و ارائه‌دهنده راه حل‌ها می‌دانست، مقاومت و مخالفت صورت گرفته است.

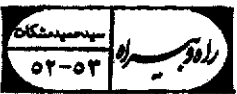
یکی از ویژگی‌های موج سوم فمینیسم، تفاوت و تکثر است. برای نمونه، در موضوع مورد بحث، یعنی اشتغال، برداشت زنان کارگر درست در نقطه مقابل برداشت رایج فمینیست‌ها، به ویژه فمینیسم لیبرال است. زنان کارگر کار را نه زمینه رشد و تکامل فردی و تحقق نفس، بلکه خسته‌کننده و ملال‌آور می‌دانند. همچنین بسیاری از زنان خانه‌دار، اساساً علاقه‌ای به اشتغال در بیرون از خانه ندارند و کار در خانه را لذت بخش می‌دانند.

دشواری‌ها

در مطالعه فمینیسم یا مضامین فمینیستی در برنامه‌های رسانه‌ای، با سه دشواری رو به رو هستیم:

۱. دیدگاه‌های فمینیست‌ها درباره موضوعات مختلف، متفاوت و گاه متضاد است. از همین رو، برخی به جای فمینیسم، از فمینیست‌ها یاد کرده‌اند. این امر به ویژه در موج سوم فمینیسم که دچار تنوع و تفاوت دیدگاه‌هاست، بیشتر مسأله‌ساز می‌گردد. برای نمونه، درباره موضوع اشتغال، چنان که گذشت، دیدگاه واحدی وجود ندارد. در این صورت، دیدگاهی که اشتغال را برای تحقق فردیت زنان، لازم و مفید می‌داند، دیدگاهی فمینیستی است؛ در مقابل دیدگاهی که خود را خارج از فمینیسم نیز نمی‌داند؛ ولی معتقد است که کار، نه تحقق دهنده فردیت زن، بلکه امری خسته‌کننده، رنج‌آور و نامطلوب است و دیدگاه فمینیسم سیاه که کار در خانه را پر اشتغال زنان سیاه پوست در خارج، ترجیح می‌دهد و کارکردهای مثبت برای خانواده را می‌پذیرد.

در این تنوع دیدگاه که گاه حتی به تضاد می‌رسد، چگونه می‌توان حکم کرد که دیدگاهی که در یک برنامه، اتخاذ می‌شود، فمینیستی است یا نه؟ به طور کلی، در موضوعات مختلف مربوط به



زنان، هر نظری که در جهت استیفای حقوق زنان و رفع ظلم و تبعیض از آنان باشد، فمینیستی به شمار نمی‌آید. برای تمایز این دیدگاه‌ها، چه باید کرد؟

۲. دیدگاه اسلام درباره موضوعات مربوط به زنان، حقوق، مسائل و مشکلات آنان، با توجه به تحول و گسترش نهادها در عصر حاضر، در بسیاری موارد، نیاز به تحقیق و بررسی روزآمد دارد. در این باره، نمی‌توان به کلیاتی که گاه در حد بسیار کلی باقی می‌مانند، اکتفا کرد؛ زیرا در عرصه اجرا و کاربردی شدن مباحث، تنوع بسیار و شرایط جدید و گوناگونی رخ می‌نمایند که نیاز به بررسی دارند.

نگاه نظام‌مند به مباحث زنان در حوزه تفکر اسلامی، ابتدای عمر خود را می‌گذرانند و نه به لحاظ زمانی، روز آمد است و نه به لحاظ تنوع پژوهش، از غنای لازم برخوردار است. در فقدان دیدگاه‌های نظام‌مند که مسائل زنان را به همراه ارتباط حوزه زنانه با کلیت جامعه، در عرصه‌های مختلف اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ، در نظر گیرد، حکم قاطع درباره دیدگاه اسلام در یک برنامه، چگونه خواهد بود؟

۳. در تحلیل برنامه‌ها، از نظر موضع‌گیری محتوایی درباره مضامین فمینیستی یا به طور کلی، درباره مباحث مربوط به زنان، دشواری‌هایی دیده می‌شود. این دشواری در برنامه‌های داستانی، دو چندان می‌گردد.

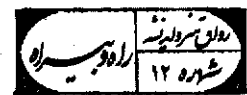
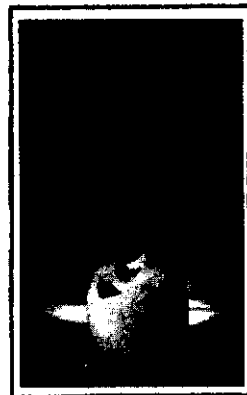
برنامه‌ها، گاه علاوه بر تصریح به دیدگاه‌های خود، دارای دیدگاه‌هایی پنهان نیز هستند. این دیدگاه‌ها، گاه بر سازندگان برنامه نیز پنهان می‌مانند.

گاهی در تحلیل یک برنامه، در بدو امر، نمی‌توان به دیدگاهی قطعی و روشن دست یافت. نمی‌توان دریافت که باید چه روش و شیوه‌ای برگزید تا از شواهد و قراینی یا به تعبیر دیگر، از عناصر دلالتی متن، به دیدگاه آن پی برد و ضعف‌ها یا حتی تناقض‌های آن را آشکار کرد.

درباره دشواری نخست، به اجمال می‌توان گفت که فمینیسم در فضای فکری و فلسفی دوران مدرن، یعنی مدرنیته شکل گرفت. چنان‌که فلکستر می‌گوید، فمینیسم تحت تأثیر گفتار دوران مدرن، با بنیان‌های نظری عقل‌گرایی، انسان‌گرایی، فردیت، برابری و آزادی بود.

یکی از ویژگی‌های اساسی، عام و همه‌شمول این دوره، جدایی از مذهب و فاصله‌گرفتن از دین، در همه حیطه‌های زندگی بشری، یعنی سکولاریسم است. در واقع، بنیان‌های نظری دوران مدرن را می‌توان همان بنیان‌های نظری سکولاریسم دانست و تفاوت دو نام مدرنیته و سکولاریسم تنها در اعتبار و لحاظ است و هر دو از جوهره واحدی برخوردارند. در این دوران، مرجعیت و مشروعیت مذهب در حوزه‌های مختلف، از اخلاق گرفته تا تعلیم و تربیت، اقتصاد، سیاست و... کنار گذاشته شد.

مونتسکیو با روش علمی، قوانین طبیعی را بر مناسبات اجتماعی بشر حاکم دانست. در دوران



روشنگری، اصطلاح علم طبیعت آدمی یا همان علوم اجتماعی امروز اختراع شد. هیوم در زمینه اخلاق، معتقد بود که مشاهده و تعمق در شالوده عقل سلیم نظامدار، می تواند علم به طبیعت انسانی را میسر سازد.

در حوزه اقتصاد، دیدگاه‌های فرانسوا کنت و سپس آدام اسمیت نیز این گونه بوده است. در حوزه تعلیم و تربیت، روسو به تعلیم و تربیت طبیعی باور داشت. او به دین طبیعی نیز معتقد بود؛ چنان که واتر و دیبرو به خداباوری طبیعی (دئیسم) و نه مذهبی اعتقاد داشتند. در این دین، خدا جهان را به مانند ماشینی خلق کرده بود - ماشین جهانی نیوتن - و دیگر راننده آن دخالتی نمی کرد.

فمینیسم هم می خواهد در تحلیل هستی شناختی از جنس زنان و توصیف وضعیت موجود و ارائه راه کارهایی برای رسیدن به وضعیت مطلوب، از عقل خودبنیاد یا وجدان یا مطالعه کمک گیرد، نه از وحی و مذهب. در واقع، فمینیسم، تعمیم اندیشه‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای دوران مدرن درباره زنان بود؛ چیزی که به تعبیر آنان، مورد غفلت یا مخالفت واقع شده بود. این بخش از اعلامیه سنیکافالز در موج اول، برای بیان مطلب فوق گویاست:

همه قوانینی که مانع می شوند زن به موقعیتی در جامعه دست یابد که وجدان او آن را لازم می داند، یا قوانینی که او را در جایگاهی قرار می دهند که فرودست تر از جایگاه مرد است، معایر اصل بزرگ طبیعت هستند و بنابراین، هیچ نیرو و اقتداری ندارند.

بر این اساس، برنامه ای که به بنیان های نظری سکولاریسم و ارزش های مطرح آن در مباحث مربوط به زنان، چه به تصریح و چه به صورت تلویحی، اشاره کند، دیدگاه های فمینیستی را اتخاذ کرده است؛ اما صرفاً با طرح حقوق زنان یا ظلم و تبعیض های روا شده بر آنان در قالب یک برنامه، نمی توان آن برنامه را دارای دیدگاه های فمینیستی انگاشت.

درباره راه حل دشواری دوم، می توان گفت چه در زمینه اشتغال و چه درباره دیگر موضوعات مربوط به زنان که فمینیسم درباره آن نظری دارد، نکته این است که ما در کدام فضای معرفتی، مسائل و مشکلات زنان را مطرح می کنیم و برای حل آن، از کدام مرجع بهره می بریم؟ آیا از دین و وحی بهره می گیریم یا نه؟

هر تفکری که در کشور ما و در حوزه جهان اسلام، مسائل زنان، حقوق زنان و موضوعات مربوط به آنان را با توجه به وحی و از طریق تفقه و استنباط از منابع دینی، البته با روش و اصول پذیرفته شده، بررسی کند، از حوزه فمینیسم خارج خواهد بود. این تفقه، نه تنها در احکام مربوط به زنان، مانند قضاوت یا مرجعیت زن، بلکه به معنای عام تفقه در دین است که در قرآن به آن اشاره شده است: ... لیتفقها فی الدین... و مبانی معرفتی، نظام های اخلاقی، سیاسی، اقتصادی



تربیتی و اجتماعی اسلام و نیز احکام فرعی و دستورالعمل های آن را در بر می گیرد. افزون بر این، تحلیل وضعیت موجود زنان، بررسی و تبیین مشکلات آنان و ارائه راه حل در حوزه های علوم انسانی، مانند علم روان شناسی، جامعه شناسی، سیاست، اقتصاد و...، باید از سوی کارشناسانی که از پایگاه دینی به مسائل می نگرند و بر مبانی دینی احاطه دارند، صورت گیرد.

نمونه آن در مجموعه هزار راه نرفته دیده می شود که از چندین کارشناس مذهبی، روان شناس، مشاوره خانواده و تعلیم و تربیت بهره برده شده است. این برنامه می کوشد مباحث را بر اساس مبانی اسلامی طرح کند. نکته اینجاست که کارشناسان علمی نیز باید از پایگاه دین و با اعتقاد به فرهنگ و مبانی دینی، سخن بگویند؛ در غیر این صورت، حاصل جمع کارشناس مذهبی و علمی مشکلی را حل نمی کند.

البته طرح مسائل و مشکلات زنان، در یک حیطه علمی - البته بر اساس مبانی دین - راه نرفته ای است و در این حوزه باید مطالعات و بررسی های زیادی صورت گیرد. از این رو، در افت و خیزهای کارشناسان این گونه برنامه ها، بدون نگاهی دقیق، نباید به آنها پرچسب طرفداری از فمینیسم زد. البته از منظری، می توان برخی دیدگاه های بیان شده در این برنامه را مورد مناقشه قرار داد؛ اما به نظر می رسد این مجموعه می کوشد در فضای فرهنگی کشور، مسئله خانواده و طلاق را مطرح کند؛ هر چند به دلیل اینکه در این باره، مباحث جدی زیادی از نگاه دینی مطرح نشده و تحقیق مطلوبی صورت نگرفته، از کاستی و نقطه ضعف هایی برخوردار است.

درباره تفقه در دین، به طور عام، باید به این نکته مهم توجه داشت که ملاک و معیار این است که متفکر دینی از اصول و روش استنباط و تفقه عدول نکند و بر آن اصول و روش ها، مسلط باشد. تشخیص این نکته، البته در توان کسانی است که در حوزه دین، به تحصیلات علمی حوزوی پرداخته اند. برای نمونه در کتاب زنان پرده نشین و مردان جوشن پوش، نوشته فاطمه مرتیسی بحث هایی درباره حجاب، طرح شده است. نویسنده در این کتاب، به بحثی تاریخی، فقهی و جامعه شناختی درباره پوشش زنان در اسلام می پردازد. او در این کتاب، بدون توجه به ادله و نصوص پوشش زنان، می نویسد:

رسول الله (ص) در سال های پنجم و ششم هجری، به دلیل جو بدی که منافقان و مخطفان در مدینه، ایجاد کرده بودند و نیز فشارهایی که جناح بسته یاران پیامبر - البته از نظر فکری - مانند خلیفه دوم که زنان را در روزی پرده ها می بستند، بر پیامبر وارد می کردند، کار را بدانجا رسانند که حکم پرده نشینی زنان پیامبر و لزوم پوشش زنان وضع شد.



اما برای رفع دشواری سوم، باید به شیوه و روشی در نقد مسلح بود. در این روش، برای تحلیل مضمونی، باید به تحلیل شکلی توجه داشت و شکل روایت در برنامه های دارای روایت و شکل

عناصر تکنیکی، دیداری و شنیداری را تحلیل کرد. همچنین باید عناصر بین متنی - متن های تلویزیونی یا متن تلویزیونی با دیگر متن ها، مانند سینما، کتابه نقاشی یا... - را در دلالت عناصر متن در نظر گرفت. افزون بر آن، باید دیگر آثار عوامل تولید برنامه را در تحلیل، دخیل دانست و نیز در تفسیر برنامه، به شرایط تاریخی ای که برنامه در آن تولید شده و همچنین شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی توجه داشت.

آنچه در ابتدای این نوشتار آمده بررسی اجمالی زمینه تاریخی ای است که می تواند در تحلیل برنامه - چه برنامه تولیدی داخل کشور یا برنامه خارجی - مفید افتد و در نهایت، آنجا که در برنامه داخلی، سخن از چگونگی و چگونه باید بودن آن، با توجه به مبانی فرهنگ اسلامی است - پا به حیطة ارزش گذاری می نهیم و فراتر از تحلیل، در سرزمین نقد جولان می دهیم. در این باره نیز باید میارهایی برای ارزیابی در دست داشت که در بحث ماه بیشتر با محتوا نسبت دارند؛ هر چند در نهایت، در فرم نیز تأثیر خواهند گذاشت؛ میارهایی چون غناء، عمق یا حقیقت.

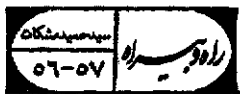
کلمه

در خاتمه این نوشتار، به مطالعه موردی چند برنامه در فرمت فیلم داستانی، اعم از سینمایی، سریال و مجموعه، در ژانر پلیسی - جنایی می پردازیم. در ژانر پلیسی - جنایی، عناصر روایی شامل کنش جنایت و کنش شخصیت پلیس یا پلیس ها - به طور معمول، شخصیت اصلی پلیس است - و شخصیت یا شخصیت های جانی و مجرم و نیز انگیزه این شخصیت ها از ارتکاب جرم است. در حقیقت، ما به جستجو برای کشف انگیزه این جنایت ها دست می زنیم.

در برخی فیلم ها، هنگام جستجو برای یافتن مدارک اثبات کننده مجرم بودن، گفتمان فمینیسم بر این ژانر تأثیر نهاده و در رسانه ملی، نمونه های متعددی از محصولات و برنامه هایی از این دست دیده می شود.

در گذشته، شخصیت پلیس در ژانر پلیسی، مرد بود. به همین دلیل، فمینیست ها سینمای کلاسیک آمریکا را مردسالار می دانند. در نمونه های دیگری از این ژانر، پلیس مرد که معمولاً شخصیت اصلی داستان است، دارای همکار یا همکارانی است که شخصیت هایی فرعی هستند و نقش مکمل دارند. در این نمونه ها نیز دستیاران و همکاران پلیس مرد هستند. برای نمونه، در فیلم سینمایی *کلکسیونر استخوان*، دستیار و همکار پلیس مرد زن است؛ اما مغز متفکر و فعال واقعی داستان، همچنان مرد است.

در مجموعه *مأموران مخفی پلیس* که از شبکه اول پخش می شود، رئیس گروه مأموران مخفی یک زن است و در گروه، دو زن و دو مرد هستند که در عملیات شرکت می کنند. در این مجموعه، گر چه در برخی قسمت ها، کنش اصلی داستان متعلق به جرج، یکی از شخصیت های مرد مجموعه است؛ اما گاه در قسمت هایی، این مسئولیت به شخصیت دیگری که او نیز مرد



است. محول می شود و گاه به شخصیت رئیس گروه و گاه به دو شخصیت دیگر مجموعه. نمونه دیگری که به نحو چشمگیرتر و بیشتری، در این امر پیش رفته است، فیلم سینمایی سکوت بره ها است که در آن، رئیس پلیس مرد به منزله شخصیتی فرعی است که کار او بیشتر اداری است و کنش اصلی داستان از سوی پلیس زن صورت می گیرد. مأموریت او کشف قاتل زنجیره ای دختران و کشف انگیزه او از این قتل هاست. در نهایت، اوست که با استفاده از هوش و ذکاوت و نیز شجاعت و توانمندی جسمانی و فیزیکی مناسب خویش، قاتل را کشف و در یک درگیری، او را به قتل می رساند.

یک نمونه تولید داخلی در ژانر پلیسی، سریال خواب و بیدار، به کارگردانی مهدی فتحیم زاده است. در این سریال، پلیس یا رئیس عملیات پلیس یک زن است که با دو همکار مرد که یکی برادر و دیگری شوهر او هستند، کار می کند. این خانم به ظاهر، شخصیت فرعی است و مسئولیت او، بیشتر اداری است و کنش اصلی داستان با دو مرد همکار اوست. قاعدتاً این خانم باید مراحل کاری دو همکار خود را طی کرده باشد تا به این مقام رسیده باشد. در فیلم، گفته می شود که او در زندگی خانوادگی نیز زنی موفق است؛ اما تمهیدات داستانی و گره افکنی ها و گره گشایی هایی برای تصویر کردن آن، دیده نمی شود. در واقع، فیلم درباره زن موفق، دو معیار را مطرح می کند؛ یکی رئیس گروه پلیس بودن که به معنای موفقیت در موقعیت اجتماعی است و دیگری همسری موفق در خانه بودن؛ لیکن از آنجا که فیلم از زن موفق، دیدگاه تفصیلی روشنی ندارد، با اینکه بخش هایی از داستان به او اختصاص یافته، بدون پرداختن به چگونگی توفیق او در کسب این پست و نیز توفیق زن در خانواده و جمع میان این دو، تنها به شعار اکتفا کرده است. این در حالی است که ویژگی های شخصیت منفی فیلم که او نیز یک زن است، در طول داستان، به خوبی، ترسیم و اجرا شده است.

اینها تنها نمونه هایی بودند از تأثیر گفتمان فمینیستی بر ساخته های داستانی سیما، در ژانری از ژانرهای نمایشی.^۲



۴. در شماره آینده، به تحلیل یکی از تولیدات مستند سیما با نام سکوت شبانه ای که گرایش بسیار آشکاری به مسئله اشتغال زنان دارد، خواهیم پرداخت.

